

دکتر صفر یوسفی
استادیار گروه تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی نور
Yosefi_safar@yahoo.com

سیر تحولات شهر نور در بستر تاریخ

چکیده

پیشینه تاریخی منطقه نور نه تنها در عرصه تاریخ که به درازنای افسانه‌ها و اسطوره‌ها می‌رسد. این منطقه، مقاطع عدیده‌ای از تاریخ را همراه با خاندان‌های سیاسی صاحب قدرت و نفوذ به خود دیده است. این ناحیه هنگامی جزء ولایت رویان باستانی بود تا اینکه بخشی از ولایت رستم‌دار گردید و نام نور به خود گرفت.

داستان وجه تسمیه‌اش نیز برخلاف ظاهرش، حکایات چندی را در پیرامون خود آفریده است. به رغم مرکزیت سیاسی و تحولات اجتماعی در آن، از موقعیت اقتصادی مناسب نیز برخوردار بوده است. آثار به جای مانده از گذشته این ناحیه نیز حکایت‌گر دیرینگی و اهمیت آن در طی ازمینه‌های مختلف تاریخ ایران می‌باشد. در مقاله حاضر تلاش شده است تا از خلال منابع عدیده و سفرنامه‌های موجود به زوایایی تاریک این منطقه نظر گردیده و روند اجمالی شکل‌گیری و ثبات سیاسی این منطقه به صورت کاملاً مستند، مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد.

کلید واژه: نور، رستم‌دار، رویان، وجه تسمیه، تاریخ، جغرافیای تاریخی.

مقدمه

این مقاله بر آن است که جغرافیای تاریخی شهر نور را از آغاز و دوره‌های باستانی تا امروز مورد بررسی و پژوهش قرار دهد. هدف بررسی و مطالعه بستر تاریخی شکل‌گیری آبادی شهر نور و چگونگی تحول و تغییرات بوجود آمده در آن است. فهم قضایای تاریخی و بستر زمانی و مکانی و جغرافیای تاریخی شهرها از جمله شهر نور ما را به شناخت دقیق‌تر و شفاف‌تر از جغرافیای ایران راهبر می‌شود. ما را به پشتوانه غنی و گرانبار میراث گذشتگان مجهز و مسلح می‌سازد. با این حال مشکلات و موانع بسیاری روبرو است و محدودیتهای خاص خود را دارد. مهمترین مشکل و محدودیت، قلت منابع و مآخذ و اسناد است که راه و کار را بر محقق دشوار می‌سازد و پژوهنده باید از راههایی باریک و تاریک و از میان اطلاعات اندک راه خود را طی کند و آن را بییابد. تا به سرانجام برساند.

۱-مختصری از تاریخ شهر نور

این شهر دارای سابقه تاریخی بسیار کهن به عنوان یک آبادی در نزدیک شهر تاریخی ناتل^۱ بوده است و نقش سرنوشت‌سازی در تاریخ محلی در استان مازندران داشته است. شهر نور که نام سابق آن سولده^۲ بود در زمان‌های اخیر پیش بندر شهر ناتل محسوب می‌شد.^۳

از تاریخ افسانه‌ای و اساطیری و باستانی^۴ این آبادی و شهر ناتل که بگذریم حدود هزار سال در تاریخ ایران بعد از اسلام به عنوان بخشی از ولایت رویان^۵ تاریخی در غرب مازندران (جزئی از استان پدشخوارگر^۶ قدیم و باستانی) در فاصله قرن اول تا هفتم هجری قمری بوده است. سپس جزئی از ولایت رستمدر^۷ در فاصله قرن‌های هفتم تا نهم قمری شد. آن گاه از دوره صفویه (از قرن دهم هجری) و دقیقاً قاجاریه به بعد به نام ولایت نور^۸ معروف و نامگذاری شد.

شهر نور با مرکزیت ناتل باستانی و تاریخی از قرن اول تا آغاز قرن یازدهم هجری قمری محل و مرکز حکومت سلسله ای کوچک محلی و نیمه مستقلی بنام پادوسبانیان^۱ بوده است که از حدود ۲۲ یا ۴۵ هجری تا ۱۰۰۶ هجری قمری در رویان و رستمدر (کجور و نور) حکومت کرده‌اند.

پادوسبانیان از بازماندگان ساسانیان در غرب طبرستان (تبرستان) و یا منطقه و ولایت تاریخی رویان یعنی رستمدر و نور بعدی بوده‌اند که ابتدا مرکز حکومت آنها ولایت رویان با مرکزیت شهر رویان یا کجور امروزی بود و نور جزئی از آن به شمار می‌آمد و شهر ناتل در محدوده فعلی شهر نور پایتخت و مرکز دوم پادوسبانیان در جلگه رستمدر بوده است.^{۱۰}

بحث درباره فرمانرویان، مدت حکومت آنان، حوادث دوران فرمانروایان پادوسبانی، سلسله نسب و نیز مدت زمان کل فرمانروایی پادوسبانیان ضمن آن که اختلاف نظر میان محققان و پژوهندگان^{۱۱} وجود دارد مجال وسیع را نیز می‌طلبد. اوج قدرت و حکومت آنان در زمان بزرگترین فرمانروای این سلسله جلال‌الدوله ملک کیومرث یکم ابن بیستون^{۱۲} (حکومت ۸۵۷-۸۰۷ ه.ق) بود. بعد از مرگ وی در ۸۵۷ هجری قمری بین فرزندان او اختلاف افتاد و حکومت پادوسبانیان به دو شاخه اصلی ملک اسکندر در کجور و ملک کاوس در نور و شاخه کوچکتری به نام ملک بهمن در لاریجان آمل تقسیم شد و حکومت شاخه‌ای از پادوسبانیان به طور مستقل در نور ادامه یافت. از این پس شهر ناتل در محدوده فعلی شهر نور به عنوان پایتخت قشلاقی (زمستانی) و قلعه پولاد یا قلعه نور^{۱۳} در شهر بلده^{۱۴} امروزی به عنوان پایتخت ییلاقی (تابستانی) آنها بود.

پادوسبانیان با دیگر حکومت‌های محلی مازندران مانند باوندیان ملک الجبال سوادکوه^{۱۵} و اصفهبدان ساری^{۱۶} و نیز علویان طبرستان، زیاریان و بعدها مرعشیان مازندران و همچنین با حکومت‌های بزرگ از غزنویان تا صفویان و حتی سربداران و اسماعیلیه روابطی توأم با مودت و دوستی و نیز خصومت‌آمیز داشتند.

سرانجام خاندان پادوسبانان آل اسکندر کجور و آل کاوس نور و نیز ملک بهمن لاریجان به دست فرهادخان اعتمادالدوله سردار شاه عباس یکم صفوی در ۱۰۰۶ هجری قمری بر افتاد و از آن پس نور استقلال نسبی و محلی خود را از دست داد و جزئی از حکومت قدرتمند و تمرکزگرای صفوی شد.

از تاریخ شهر نور بعد از صفویه اطلاعات مستند و وسیعی در دست نمی‌باشد چرا که به تاریخ ولایات و سرزمین‌های کوچک توجهی نمی‌شد یا کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. از دوره صفویه و افشاریه و زندیه و به خصوص دوران قاجاریه و نیز دوران پهلوی و جمهوری اسلامی، نور نقش سیاسی و حکومتی و تاریخی خود را به شکل پرورش رجالی عرضه کرده است که مصدر خدمات مهم کشوری و لشکری و سیاسی و حکومتی بوده‌اند و اکثر این رجال با پسوند نوری^{۱۷} شناخته می‌شوند.

۲- وجوه تسمیه نور

واژه نور که اکنون برای بخش مرکزی و کل شهرستان نور به کار می‌رود، اصولاً نامی بود که برای بخش کوهستانی این شهرستان یعنی بلده نور به کار می‌رفت. از دوران قاجاریه، به خصوص دوره ناصرالدین شاه و با استقرار میرزا آقاخان نوری صدراعظم معروف ناصرالدین شاه در بخش مرکزی که سابقاً «سولده» نام داشت. استعمال واژه نور به تدریج برای بخش مرکزی نیز معمول گردید. با جدا شدن بخش نور از شهرستان آمل و مرکزیت یافتن بخش مرکزی (سولده سابق) واژه نور به طور رسمی از سال ۱۳۳۸ هجری شمسی بر بخش مرکزی و کل شهرستان اطلاق گردید.

درباره کاربرد و نیز وجه تسمیه نور اتفاق نظر وجود ندارد. نظرات و روایت‌های شفاهی افسانه‌آمیز و مستندات تاریخی ضمن آن که چندان متقن به نظر نمی‌آیند از سابقه چندانی برخوردار نیستند. استفاده از نور به عنوان نام جدید و گاه مترادف رستمدر از دوران صفوی و در منابع تاریخی این عصر آغاز گردیده است. ظاهراً کلمه رستمدر بیشتر

برای بخش ساحلی و نور برای بخش کوهستانی آن به کار می رفت، به تدریج با گذشت زمان و به دلیل دشواری تلفظ کلمه رستمدار، نور به جای آن رایج گردید. در دوره قاجاریه کلمه نور به طور کامل جایگزین رستمدار شد و شخصیتهای معروف سیاسی و نظامی و علمی و مذهبی نور که قبلاً با پسوند رویانی، ناتلی و رستمداری معروف بودند با پسوند نوری شناخته شدند.

در مورد وجه تسمیه نور که ابتدا برای بخش کوهستانی بلده استعمال می شد، اقوال متفاوتی وجود دارد که چندان مورد وثوق نیستند. برخی کلمه نور را برگرفته از کرامات شیخ سلطان احمد نماینده امام حسن عسگری (ع) می دانند که مدفن وی در بلده نور قرار دارد و مقبره وی مورد احترام و زیارتگاه مردم است. می گویند که به هنگام سخن گفتن نور از دهان وی بیرون می آمد بنابراین محل سکونت وی را نور نامیدند. در سندی که مربوط به چهارصد سال قبل است در این باره آمده است:

«و شیخ احمد نوری قدس سره که در ولایت طبرستان در پای قلعه در بندک (بلده) مدفون است و گاه تکلم نور از دهان مبارکش ظاهر می شد و سبب آن موضع مذکور به نور مشهور گردید. کرامات ایشان مستغنی از تفصیل است. ...»^{۱۸}

برخی معتقدند که نام نور از رود نور گرفته شده است که در قسمت نور علیا (بلده) جریان دارد و به رود هراز می پیوندد. این رودخانه به دلیل صاف و زلال بودن آب آن، نور از آن منعکس و ساطع می شود. بنابراین نام رود نور بر منطقه ای که در آن جریان دارد، گذاشته شده است.^{۱۹}

عده ای نام نور را برگرفته از قلعه پولاد یا قلعه نور در بلده می دانند که مرکز و پایتخت تابستانی پادوسبانیان آل کاوس بود^{۲۰} این نظر چندان صحیح نیست زیرا باید توضیح داده شود چرا این نام برای قلعه مذکور به کار رفته است. اگر بدان دلیل بوده است

که قلعه مذکور در نزدیکی رودخانه قرار داشت یا در منطقه‌ای که به نام نور مشهور بود، واقع شده بود این قلعه را قلعه نور نامیدند پس وجه غالب و علت نامگذاری همان رود نور یا کرامات شیخ احمد خواهد بود و برگرفته شدن نام نور از قلعه موردنظر در درجه دوم از لحاظ قدمت زمانی و اهمیت قرار می‌گیرد.

گروهی می‌گویند که نام نور از شهر نور در ۷۲ کیلومتری شمال شرقی شهر بخارا در ماوراءالنهر (ازبکستان امروزی) یعنی نور بخارا گرفته شده است و معتقدند که مردم آنجا به دلایل نامعلومی به این منطقه کوچیدند و نام موطن سابق خود را بر بودباش جدید خویش نهادند.^{۲۱}

این قول بسیار بعید به نظر می‌رسد و پذیرش آن نیاز به بررسی و تأملی ژرف و عمیق دارد.

نیما یوشیج را عقیده بر این است که نور در اصل «نو» بوده است مثل: کجو، «نو» یعنی دره، نا، و شکل طبیعی ولایت نور هم دره طویلی است. بعدها در اثر بدی رسم الخط و کتابت نُور را به نور تبدیل کرده و نُور را نور نوشته‌اند. دیگر کج سلیقگی و عشق به زبان عربی برای فارسی‌زبانان که خواسته است به نور معنا بدهد که لابد به معنای روشنایی و نور است. بعداً خود اهالی هم از فارسی‌زبانان این غلط را گرفته‌اند. کلمه نور از حوالی صفویان پیدا شده (به جای قسمتی از رستم‌دار). شبیه این کلمه «سرنو» است یعنی سرخانه و سرویل یعنی «خانه ده»^{۲۲}

از میان وجوه تسمیه ذکر شده به نظر می‌رسد که برگرفته شدن نام نور از روشنایی و درخشندگی رودخانه نور صحیح‌تر باشد. اگر چه متسبب دانستن این نام را به کرامات شیخ احمد، نمی‌توان چندان بی‌پایه و اساس تلقی کرد و احتمال آن را کاملاً منتفی دانست، ضمن آن که گفتار و استدلال نیما یوشیج نیز قابل تأمل است.

۳- جغرافیای تاریخی نور از آغاز تا دوران قاجاریه

شهر نور همان طوری که گفته شد جزئی از ولایت رویان تاریخی و در واقع حد غربی این ولایت محسوب می‌شد^{۲۳} که از قرن اوّل تا هفتم هجری قمری بر بخشی از غرب طبرستان (مازندران) از نمک آبرود^{۲۴} در چالوس تا آلیشه رود (=آلش رود)^{۲۵} در نور و نزدیکی آمل اطلاق می‌گردید.^(۲۶) دربارهٔ حدود جغرافیای رویان و نیز تغییرات محدودهٔ آن در طول تاریخ بحث‌های زیاد و نظرات مختلفی وجود دارد که مجال طرح آن مباحث در این مقاله نیست. در وجه تسمیه رویان گفته اند که رویان به معنی کوه سرخ فام یا کوهی است که رنگ آن به سرخی می‌زند.^{۲۷}

رستمدر نامی جدیدتر از رویان است که بر بخشی از منطقه‌ای که قبلاً رویان خوانده می‌شد. یعنی نور که خود شامل دو بخش کوهستانی و جلگه‌ای بود، اطلاق گردید و از قرن هفتم هجری قمری و همزمان با تهاجم مغولان به جای رویان به کار رفت و نور جزئی از ولایت رستمدر شد و نام رویان بر منطقه چالوس و کجور باقی ماند. دربارهٔ محدودهٔ جغرافیایی رستمدر و تطبیق آن با رویان اختلاف نظر است.^{۲۸} این نام از قرن هفتم تا نهم هجری قمری کاربرد داشت.

به نظر می‌رسد که منطقه و ولایت رستمدر که نور جزئی از آن بود به عنوان بخشی از رویان و به تدریج از آن جدا گردید^{۲۹} و شامل دشت رستمدر و به تعبیری دقیق تر جلگه نور و منطقه کوهستانی آن گردید.^{۳۰} در وجه تسمیه رستمدر گفته‌اند؛ واژه رستمدر تغییر یافته کلمه استاندار و استندار بوده است که لقب برخی از فرمانروایان پادوسبانی^{۳۱} بود که بر منطقه رویان و رستمدر (کجور و نور) حکومت کرده‌اند.^{۳۲} برخی رستمدر را شکل تحریف شده استاندار=استندار از کلمه استان=استن در زبان ارمنی به معنی زمین یا شهر متعلق به پادشاه دانسته‌اند. استانداران مباشران املاک شاهی بودند که به هنگام بروز فتنه و آشوب این مباشران و کار بدستان دولتی به حاکمان لشکری مبدل می‌شدند.^{۳۳}

ناحیه رستم‌دار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. حمدالله مستوفی رستم‌دار را ولایتی می‌داند که دارای سیصد پاره ده است و هوایش به گرمی مایل بوده است.^{۳۴} منطقه و ولایت رستم‌دار از قرن دهم هجری به بعد به نور تغییر نام یافت. نور واژه جدید است و در منابع قدیمی تاریخ محلی مثل تاریخ طبرستان ابن اسفندیار قرن هفتم هجری (۶۱۳) ذکری از آن نیست و در تاریخ رویان اولیاء الله آملی قرن هشتم هجری (۷۶۴)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از میرسیدظهیرالدین مرعشی در قرن نهم هجری (۸۸۱) تاریخ خانی از علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی در قرن دهم هجری (۹۲۲) و تاریخ گیلان و دیلمستان از ظهیرالدین مرعشی در قرن دهم هجری (۹۳۳) نام نور بارها آمده است.^{۳۵}

از قرن دهم هجری قمری و همزمان با روی کار آمدن حکومت صفویه در منابع تاریخی این عهد به تدریج نام نور مترادف کلمه رستم‌دار به کار می‌رفت ولی واژه رستم‌دار هنوز به طور کامل حذف نشده بود. از دوره قاجار نام نور به تدریج برای تمام منطقه و ولایت رستم‌دار به کار رفته است اگرچه همچنان واژه رستم‌دار باقی مانده بود.^{۳۶}

از نظر جغرافیای سیاسی قبل از پیدایش تقسیمات سیاسی جدید مرکزیت نور با شهر ناتل بوده است و نور بخشی از شهر ناتل محسوب می‌شد که به آن ناتل کنار علیا می‌گفتند و مرکزیت ناتل کنار علیا با سولده بود که نام سابق شهر نور بوده است. چنان که اکنون روستای ناتل از لحاظ جغرافیای سیاسی و تقسیمات کشوری جزئی از شهر نور به شمار می‌آید. اگرچه تقسیمات سیاسی قدیم همچنان و هنوز در دل تقسیمات سیاسی جدید حفظ شده است. چنان که امروزه نیز شهر نور به عنوان بخش مرکزی شهرستان و مرکزیت ناتل کنار علیا به حساب می‌آید. شهر نور اکنون مرکز شهرستان نور است که شامل پنج شهر به اسامی رویان شهر، چمستان، بلده، ایزدشهر با توابع و روستاهای آن به همراه شهر مرکزی نور می‌باشند.^{۳۷}

۴- جغرافیای تاریخی شهر نور از قاجاریه به بعد

شهر نور در ۵۲ درجه و ۲ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیایی واقع است. از طرف شمال با دریا مجاور بوده و از طرف شرق به تمیشان^{۳۸} و از غرب به رویان شهر (علمده سابق) و از جنوب به آبادی‌های شهرکلا و عباسا و گندیاب محدود می‌شود. شهر نور از نظر موقعیت جغرافیای طبیعی در سرزمین جلگه‌ای واقع و تابع شرایط جغرافیایی و اقلیمی آن است.^{۳۹} دارای آب و هوای معتدل خزری، باران فراوان و رطوبت آن در گرمترین ماه سال یعنی مرداد ماه به بیش از ۹۰٪ می‌رسد.

نام قدیمی شهر سوله ده (سولده) بوده است که به صورت آبادی کوچکی دورتر از مرکز اصلی فعلی شهر و درست جنوب آن قرار داشت. سولده خیلی محدودتر از محدوده جغرافیایی فعلی شهر نور بوده است. مرکزیت اداری و موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب آن را به سرعت از یک قصبه و روستا به شهر تبدیل نموده است. شهر نور قدمت تاریخی چندانی ندارد. در منابع و متون تاریخی واژه نور بر منطقه خاصی اطلاق نمی‌گردید بلکه اطلاقی است بر قصبه سولده که در سنوات اخیر بدین نام، نامگذاری شده است.^{۴۰}

ظاهراً در هیچ یک از منابع متقدم تاریخی ردپایی از این قصبه که امروزه نام جدیدش (نور) بر بخش وسیعی از رویان و رستم‌دار اطلاق می‌گردد، نیست. در عصر قاجار این قصبه مورد توجه قرار گرفت و پیشرفت کرد. پیشرفت و آبادانی این قصبه عموماً به دست میرزا آقاخان نوری^{۴۱} انجام یافت. وی سعی وافر در پیشرفت و آبادانی و احداث بناهای عمومی داشت و بسیاری از این آثار و بناها در سنوات اخیر از بین رفته و تعدادی از جمله پلی بنام «خشت پل» بر روی رودخانه «لاویج رود» باقی مانده است.^{۴۲}

درباره وجه تسمیه نام سابق نور، سولده نظرات متفاوتی وجود دارد. این نام به شکل‌های (سلده، سوله ده، سیلده) نیز آمده است. اگر این کلمه در اصل سولده باشد، «واژه سول بر استر یا اسب و یا خری اطلاق گردد که خطی سیاه از کاکل تا دمش کشیده شده

باشد و سولده جایی را گویند که این نوع حیوانات در آن یافت شود»^{۴۳} و اگر آن طور که ناصرالدین شاه قاجار در سفرنامه خود ذکر کرده سوله ده باشد دو وجه پیش می‌آید. زیرا سوله دو وجه و یا دو معنی دارد یکی اینکه نام پیلی است که سلطان محمود غزنوی از هند آورده و گویا حیوانی عظیم الجثه و دمان بوده چنانکه در این بین چیزی یا حیوانی بدان و چند نمونه نظیر آن تشبیه شده است.

چو هروان و جيله شبیه الوهر چو مولوس و سوله و چون سورکیسر

«دیگر این که سوله اصلاً سولک است در نسبت به تیره یا قومی بنام سول».^{۴۴}

در شفاهیاتی که پیران و کهنسالان ابراز می‌دارند معتقدند که چون منازعات آبادی‌های اطراف در روستای سلده حل و فصل می‌گردید و اختلاف‌ها به صلح می‌انجامید این محل به «صلح ده» معروف گردید که به معنای محلی بود که در آن صلح و آشتی برقرار می‌گردید.^{۴۵} اما در روایت شفاهی دیگر دلیل انتخاب نام «صلح ده» را برای این روستا به گونه ای دیگر نقل می‌کنند و می‌گویند که در روزگاران گذشته و پس از جنگی سخت بین دو نیروی متخاصم که زمان و نیز نام نیروهایی که با یکدیگر جنگیدند، مشخص نیست، بین آن نیروها در محل آبادی مذکور صلحی برقرار شد و این محل را «صلح ده» نامیدند و بمرور زمان صلح ده در گویش محلی به صلده، سلده، سلده و سولده تغییر پیدا کرد.^{۴۶} سول را به معنای چاله نیز گفته‌اند و سولده را جایی به شکل چاله‌ای بزرگ می‌دانند که فرورفتگی و آب گرفتگی آن زیاد باشد و نیز به معنای کرجی و کرجی ران.

شهر نور (سولده سابق) در گذشته یکی از مهمترین مراکز تجارت شمال محسوب می‌شد و به طور مستقیم با باکوی آذربایجان (بادکوبه)، بندرانزلی، مشهد سر (بابلسر) و بارفروش ده (بابل) تماس تجاری داشته و تجار معروفی در این شهر می‌زیسته‌اند که اغلب شعب و نمایندگیهایی در محلهای فوق الذکر داشته‌اند. در این دوره از نور (سولده) توسط کشتی‌ها و پراخوت‌ها (کشتی‌های کوچک بخار) از طریق شبکه آبی رودخانه‌ای مرکز شهر (سولده رود) برنج صادر و از نقاط دیگر خصوصاً از باکو قند و شکر و نفت و پارچه وارد

می‌شد و این داد و ستدموجب رونق این دیار بود و تجارت مستقیم با روس‌ها در مدت زمانی نسبتاً زیاد سبب رواج منات (واحد پول) روسی گردید و کلیه امور بازرگانی اعم از داخلی و خارجی با این پول انجام می‌شد.^{۴۷}

شهر نور توسط سه رودخانه بنام‌های لایج رود یا سولده رود، سنگ کیله رود و تمیشان رود و چند نهر دیگر مشروب می‌شود که همگی آن‌ها در گذشته پر آب و قابل قایق‌رانی بوده ولی اکنون از مقدار آب آن‌ها کاسته شده است.^{۴۸}

محلّات قدیمی معروف شهر عبارتند از: سرکاله، میان محله، وازکسی، کوس خیل، سنگ کیله پی، سنگ سر (سنگ کچی پی) ملامخله، زیارت سر، آب بندون پی، بازارپشت و خَطه پی.^{۴۹}

آثار مهم تاریخی شهر نور یادگارهایی بودند که از میرزا آقاخان نوری (میرزا نصرالله اعتماد الدوله) صدر اعظم ناصرالدین شاه بجا مانده بودند. حمام بزرگ صدر اعظم که اکنون اثری از آن باقی نمانده است، مسجد صدر اعظم که اکنون با تغییرات بسیار به مسجد جامع شهر تبدیل شده است و پل آجری بنام «خشت پل» که بر روی رودخانه لایج رود بنا شده بود و این آثار در فاصله‌ای نزدیک به هم در یک محوطه مثلث شکل قرار گرفته بودند که خشت پل رأس و مسجد و حمام قاعده مثلث را تشکیل می‌دادند از این آثار تنها خشت پل باقی مانده که به صورت هلالی شکل ساخته شده تا دهانه آن قابل عبور برای کرجی‌ها باشد و اکنون از سه دهنه آن یک دهنه باز و بقیه در زیر خاک قرار دارد.

سولده (شهر نور) در گذشته پیش بندری برای شهر ناتل بوده است تنها اطلاعاتی که درباره سولده (نور) موجود است به مطالب سفرنامه‌هایی مربوط می‌شود که در دوران اخیر نوشته شده‌اند. مانند سفرنامه میرزا ابراهیم، مکتزی سفرنامه ملگونف، سفرنامه رابینو و سفرنامه ناصرالدین شاه قاجار و غیره.

ناصرالدین شاه قاجار در سفرنامه و یادداشت‌های خود، مشاهداتش را از سوله ده که شخصاً آن را دیده بود، این گونه نوشته است:

«از ده حسن آباد و سیاه رود و اعلم ده (علمده) که آخر خاک قشلاق کجور است، گذشته وارد سوله که در اوّل خاک قشلاقی نور است [وارد] شدیم. اما خود ده پیدا نبود. تو جنگل بوده رودخانه بزرگی داشت آب رودخانه کم جریان و آرام بود. جسر (پل) بزرگی از تخته و چوب جنگلی بر روی آن بسته بودند که از آن عبور شد. علی اکبرخان حاکم نور و حاجی اسماعیل که ده تاکور (تاکر) سپرده به اوست، حضور آمدند. این‌ها از دهنه راه خورت رودبار (خورتابرودبار) و لاویج و چمستان^{۹۰} آمده بودند دهات مذکور از بیلاقات نور است قشلاق اهل فیروزکلا کجور علم کلا است. این بلوک را کچه رستاق می‌گویند. یکشنبه بیست و سوم باید به عزت ده (ایزده) رفت، دو فرسخ راه است. صبح سوار شده از جسر چوبی گذشته از راه خشکی به ده سوله ده رفتیم. میرزا داودخان آنجا بود این ده تیول اولاد مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم نوری است. ده بزرگی است، جمعیت و خانوار زیادی دارد. خانه‌ها تک تک و منفصل از هم واقع شده‌اند و مابین خانه‌ها، میدان‌ها و وسعت‌گاه‌های تمیز سبز و خرم است. درخت مرکبات هم این ده زیاد دارد. میرزا آقاخان مرحوم یک دست عمارت خوب در این جا ساخته اما حالا قدری خراب شده است به میرزا داودخان حکم شد که به شراکت نظام الملک^{۹۱} آنجا را تعمیر کند.

حمام و مسجد و پل سنگی خوبی که بر روی رودخانه است از بنای مرحوم میرزا آقاخان است. این رودخانه از وسط سوله ده گذشته آبادی را به دو قسمت کرده است، بعد از تماشای آبادی، در میان ناوی (قایق) نشسته به قدر نیم فرسنگ راه تا انتهای رودخانه که مصب آن به دریا است با قایق

رفتیم، بسیار با صفا بود. اطراف این رودخانه مشابه رودخانه پیربازار گیلان است. در حوالی جسر (پُل) چوبی از قایق بیرون آمده، سوار بر اسب شده به سمت منزل رانندیم.^{۵۲}

در سفرنامه ملگونف درباره سولده (نور) آمده است:
 «سولده که از مستحدثات (ساخته‌های) میرزا آقاخان نوری است رود سلده از آن می‌گذرد آب این رود از کوه لایوچ می‌آید و کرجی هم به این رودخانه می‌آید و اهلشان صاحب کرجی می‌باشند مالیات سلده دوهزار تومان، حاصل ابریشم چهل من و برنج می‌کارند و روبروی ده کوهی است بی‌درخت که صوردار (سوردار) می‌گویند.»^{۵۳}

میرزا ابراهیم که در زمان صدرات میرزا آقاخان در ۱۲۷۵ ه.ق به سواحل دریای مازندران آمده درباره سولده (نور) می‌نویسد:

«... امسال به تاریخ یکهزار و دویست و هفتاد و پنج است دو سال می‌باشد که میرزا آقاخان (سولده) را آبادی نمود و رعیت از هر ولایت آورده و عمارت و حمام بنا نهاده است. به قرار دویست خانوار است و دو باب حمام و بیست دکان و یک پل آجری سه چشمه دارد و آب این رودخانه از کوه لایوچ می‌آید و کرجی هم به این رودخانه می‌آید و اهلشان صاحب کرجی می‌باشند. محصولش برنج و روغن است. به قدر چهل من ابریشم به وزن شاه عمل می‌آید که الیجه و چادرشب و شلوار قرمز و غیره می‌بافند. مالیات سلده دو هزار تومان است ...»^{۵۴}

مکنزی در سفرنامه خود می‌نویسد:

«... به سولده وارد شدیم که کمتر از نیم مایل از دریا فاصله دارد... خانه‌ای که در آن منزل کردیم به دست صدر اعظم اخیر (میرزا آقاخان نوری) ساخته شده است. مصالح بنای آن آجر و شکل آن مربع و بام آن سفالین بود. اتاق‌های آن جادار و وسیع بود و حمامی نزدیک آن بود که آن نیز تازه ساخته شده بود. سولده ده بزرگ و آبادی است، چون میرزا آقاخان از این دهکده است، با نوری‌ها بسیار خوب تا می‌کند یک پل سه دهانه بر روی رودخانه سولده است. سرچشمه این رود در کوه‌های لایج است... زمین‌های اطراف سولده باز و گشاده است و درختان آن تُنک است هر خانه تا لاری دو طبقه برای خواب در حیاط دارد پرده‌هایی از نی اطراف آن آویخته است...»^{۵۵}

رابینو در سفرنامه‌اش نوشته است: «سولده ده بزرگی است که در نیم مایلی دریاست. بر روی رودخانه سولده که از ارتفاعات لایج سرچشمه می‌گیرد، پلی با سه طاق آجری هست...»^{۵۶} شهر نور از سال ۳۹ - ۱۳۳۸ که به عنوان مرکز شهرستان انتخاب گردید و نام نور نیز بجای کلمه و واژه سولده برای آن بکار رفت تغییرات جغرافیایی و مکانی و توسعه کمی و کیفی بسیاری یافته است.

شهر نور امروزه تغییرات فیزیکی و کالبدی بسیاری پیدا کرده و بر وسعت آن افزوده شده و تبدیل به شهری نسبتاً بزرگ در میان شهرهای استان مازندران شده است. وجود سواحل مناسب و پارک جنگلی آن سبب توجه گردشگران و مسافران گردیده است. تأسیس مراکز متعدد دانشگاهی بر گسترش فضای کالبدی و توسعه عمرانی و توان اقتصادی و پیشرفت اجتماعی و فرهنگی آن افزوده است. به گونه ای که نور شهری گردشگری و دانشگاهی و فرهنگی شده است.

نتیجه

مطالعه و بررسی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای تاریخی شهرها از اهمیتی اساسی و در خور توجه برخوردار است. اگرچه تاکنون و نیز امروزه به این نوع تحقیقات و پژوهش‌ها توجه کمتری مبذول می‌شود. باید گفت که این بی‌توجهی و یا کم‌توجهی از اهمیتی موضوع نمی‌کاهد. شناخت پیشینهٔ تاریخی و جغرافیایی هر منطقه و ولایت و شهر و حتی آبادیهای کوچک ما را از گذشته غنی و پربرابر میراث گذشتگان آگاه و مطلع می‌سازد تا با بهره‌گیری از تجارب گرانسنگ اسلاف و پیشینیان، اخلاف و آیندگان بتوانند مسیر زندگی و اجتماع و حرکت جامعه را به درستی فهم کنند. شناخت و آگاهی از جغرافیای تاریخی هر شهر و آبادی ما را از استعدادها و موانع حرکت و پیشرفت و توسعه آن شهر و آبادی باخبر می‌سازد تا در پرتو آن بتوان گام‌های محکم‌تر و اساسی‌تر و درست‌تری را برداشت. جغرافیای تاریخی ما را از نحوهٔ پیدایش و شکل‌گیری و تحوّل و تطوّر و دگرگونی‌ها و تغییرات و موانع در مسیر و راه توسعه و پیشرفت هر شهر و آبادی آگاه می‌سازد و راه را برای برنامه‌ریزی بهتر در مسیر توسعه هموارتر می‌کند. موانع و محدودیت‌ها را می‌شناساند. ظرفیت‌ها و استعدادها را آشکار می‌سازد. امید که پژوهش در باب جغرافیای تاریخی شهر نور بتواند گوشه‌ای و سهم کوچکی از این اهداف را برآورده سازد و گام کوچکی در این راه بردارد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ناتل شهری تاریخی در محدوده اصلی شهر نور و در حدود پنج کیلومتری آن که از آغاز دوره اسلامی تا دوران قاجار و حتی تا یکصدسال پیش رونق داشت. علت نابودی این شهر دقیقاً مشخص نشده است. سیلی ویرانگر، زلزله، رطوبت و باران، مصالح سست و نامقاوم از چوب و گل رس و نابودی آل کاوس پادوسبانی که مرکز حکومت زمستانی آنها بود، تغییر مناسبات اقتصادی و تجاری و از دست دادن موقعیت تجاری، تغییر بستر و خشک شدن رود معروف آن بنام شیم رود و نابودی کشاورزی و تجارت، بیماری مسری، انتقال مرکز تجارت به نور فعلی که نام سابق آن سولده و پیش بندر ناتل محسوب می شد را از عوامل گوناگون نابودی آن برشمرده اند امروزه ناتل بصورت روستایی کوچک به حیات خود ادامه می دهد و از رونق گذشته آن خبری نیست.

۲- سولده نام سابق شهر نور فعلی که قبلاً به صورت روستایی بود و از زمان قاجاریه و صدارت میرزا نصرالله آقاخان نوری اعتمادالدوله بر آبادانی آن افزوده شد تا آنکه در ۱۳۳۸-۳۹ مرکز شهرستان نور شد.

۳- در افسانه ها و اساطیر ایرانی از حضور فریدون پیشدادی بعد از غلبه بر ضحاک تازی ستمگر و به اسارت درآوردن وی در محدوده فعلی شهر نور بنام تمیشان امروزی و نیز حضور نوه اش منوچهر و نبردها و صلح او با افراسیاب تورانی و حماسه تیراندازی آرش کمانگیر در کوه‌های اطراف این شهر (رویان = سوردار) سخن گفته شده است.

۴- صفا، ذبیح الله: حماسه سرایی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۵۹۰.

۵- ولایت و سرزمینی در غرب طبرستان (مازندران) که از قرن یکم تا هفتم هجری قمری نور جزئی از آن بود و در لغت به معنای کوه سرخ فام است یا کوهی که رنگ آن به سرخی می‌زند.

۶- پدشخوارگر = پتسخوارگر که بعدها به صورت فرشواذگر درآمد و شاهان مازندران (طبرستان) را فرشواذگر می خواندند و بخشی از آن بر طبرستان اطلاق می شد و جبال البرز را نیز جبال پتسخوارگر می خواندند و جرّ شاهیان لقب شاهان طبرستان برگرفته از آن است البته پتسخوارگر شامل استانهای شمالی و شمال غرب ایران یعنی آذربایجان، گیلان، طبرستان (مازندران) و ری و قومس (دامغان و سمنان) امروزی بود.

رک: ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن (کاتب آملی)، تاریخ طبرستان، بکوشش عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، چ ۲، ۱۳۶۶، ص ۵۶.

مرعشی، سید میرظهیرالدین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، بکوشش محمدحسین تسییحی، تهران، انتشارات شرق، چ ۳، ۱۳۶۸، بخش مقدمه، ص صد و یازده.

۷- نام ولایتی تاریخی در منطقه نور که از قرن هفتم تا دهم هجری قمری بر این منطقه نامیده می شد و ظاهراً از کلمه استندار و تحریف و تصحیف این کلمه که لقب برخی از فرمانروایان این منطقه بنام پادوسبانان بود، گرفته شده است.

۸- نام ولایتی تاریخی شامل جلگه و کوهستان که اکنون بر شهر مرکزی آن و نیز کل شهرستان اطلاق می گردد. در این زمینه به منابع زیر رجوع شود: آملی، اولیاء الله: تاریخ رویان، بکوشش منوچهر ستوده، بی نا ۱۳۴۸، و بکوشش عباس خلیلی، تهران، کتابخانه اقبال، ۱۳۱۳ شمسی، ۱۲۸۳ قمری؛ مرعشی؛ میرسیدظهیرالدین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، همان مؤلف: تاریخ گیلان و دیلمستان، بکوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات اطلاعات، چ دوم، ۱۳۶۴ و لاهیجی، علی بن شمس الدین بن حاجی حسین: تاریخ خانی، بکوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ که در این منابع در صفحات متعدد و جاهای مختلف نام ولایت نور و قلعه نور مکرّر آمده است.

۹- نام سلسله ای تاریخی و خاندان محلی کوچک که بر ولایت رویان و رستمدر تاریخی (کجور و نور) فرمانروایی داشته اند نام این سلسله را برگرفته از پادوسبان یکی

از دو پسر گیل بن گیلانشاه (گیل گاوباره) بنامهای دابویه و پادوسبان می‌دانند و نسب آنها را به فیروز پادشاه ساسانی می‌رسانند. گفته‌اند که پادوسبان تغییر یافته کلمه پاذگسبان است که فرماندهان نظامی چهارگانه مناطق ایران در اباختر (شمال)، نیمروز (جنوب)، خوربران = خوروران = خاوران (غرب) و خوراسان (شرق) بودند. نک: پیرنیا، حسن: تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)، یک جلدی، تهران، نشر نامک، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۳۸ و اعظمی سنگسری، چراغعلی: گاوبارگان پادوسپانی بازماندگان ساسانیان در رویان از ۲۲ تا ۱۰۰۶ هجری بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۷ و کریستین سن، آتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۷، ص ۳۹۳.

۱۰- ظفری، داود: تاریخ ناتل، محمودآباد، ناشر مؤلف، ۱۳۷۹، ص ۵۰.

۱۱- در این باره به مقالات زیر مراجعه شود: زریاب خویی، عباس: پادوسپانیان، دانشنامه جهان اسلام، حرف ب، جزء دوم، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، تهران، دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۶-۱۶۲ و مادلونگ، ویلفرد: پادوسپانیان، ترجمه سوادبه مهدوی، مجله اباختر، ش ۲ زیر نظر سیروس مهدوی، ساری، پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۸، صص ۱۴۷-۱۴۶ و فرای، ریچارد نیلسون (رن): تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج چهارم، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰ و لین پول، استانلی و بارتولد ولادیمیر و دیگران: تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر، ترجمه صادق سجادی و دیگران: تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۳، ص ۲۵۰.

۱۲- اعظمی سنگسری، چراغعلی: گاوبارگان پادوسپانی بازماندگان ساسانیان در رویان، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۱۳.

۱۳- نام قلعه ای تاریخی و مستحکم که از زمان تقسیم حکومت پادوسبانان کجور و نور و لاریجان، مرکز حکومت آل کاوس نور بود و نام آن مکرر در منابع تاریخی آمده است.

فی المثل رک: مرعشی، میرسید ظهیرالدین: تاریخ گیلان و دیلمستان، بکوشش منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۴، صفحات متعدد.

۱۴- نام شهری تاریخی که اکنون یکی از پنج شهر، شهرستان نور است و از ۸۵۷ تا ۱۰۰۶ قمری مرکز حکومت پادوسبانان آل کاوس نور بوده است.

۱۵- بمدت ۷۰۷ سال از ۴۵ هجری تا ۷۵۰ در طبرستان فرمانروایی کردند در جبال شروین حاکم بودند که همان سوادکوه مازندران است مرکز آنها شهر فریم (پریم) بود اینان لقب ملک الجبال و اسپهبد (اصفهد) نیز داشتند با اینکه جلگه های طبرستان را از دست دادند تا مدت‌های مدید، کوهستانهای آن سرزمین در دست ایشان بود این سلسله به سه شاخه تقسیم می شوند، کیوسیه (منسوب به کیوس پسر قباد و برادر خسرو انوشیروان ساسانی)، اسپهبدیه (اصفهدیه)، کنیخواریه (در آمل). نک، مرعشی: میرسیدظهیرالدین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران بکوشش محمدحسین تسیحی، تهران، شرق، چاپ سوم، ۱۳۶۸، بخش مقدمه، صفحه بیست و سه و نیز نک: اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان: التدوین فی احوال جبال شروین (تاریخ سوادکوه مازندران)، بکوشش مصطفی احمدزاده. تهران، فکروز، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۱۹۱-۱۲۱.

۱۶- اصفهبدان ساری در ناحیه تجن رود مستقر و مسلط بودند و بر مناطق جلگه ای طبرستان حکومت می کردند.

۱۷- از جمله میرزا نصرالله اعتمادالدوله آقاخان نوری، شیخ فضل الله نوری، پرویز ناتل خانلری نوری، دکتر غلامحسین صدیقی نوری، علامه یحیی نصیری نوری و غیره .

۱۸- بینایی، قوام الدین: آبادهای تاریخی از یاد رفته، مجموعه مقالات بازخوانی تاریخ مازندران، بکوشش اسدالله عمادی، ساری، انتشارات فرهنگ خانه مازندران، ج اول، زمستان ۱۳۷۲، ص ۸۷.

۱۹- مجتهدزاده، پیروز: شهرستان نور، تهران، صبح امروز، ۱۳۵۱، ص ۱۲۸.

- ۲۰- همانجا: ص ۱۲۹ .
- ۲۱- همانجا: ص ۱۲۸ .
- ۲۲- یوشیج، نیما: یادداشتها و اندیشه‌ها (برگزیده آثار)، به کوشش سیروس طاهباز، تهران، بزرگمهر، ۱۳۶۹، ص ۲۷۳ .
- ۲۳- حدّ غربی ولایت رویان شامل شهر نور و چمستان امروزی بود و از آنجا و از شهر آمل به بعد محدوده دقیق طبرستان (مازندران) شروع می‌شد.
- ۲۴- نمک آوه رود = نمک آبرود = نمکا برود در سمت غرب شهر چالوس که حد شرقی ولایت رویان محسوب می‌شد و امروزه با ایجاد تله کابین و شهرک گردشگری در استان مازندران مشهور است.
- ۲۵- این رود در شرق شهر چمستان یکی از شهرهای شهرستان نور و غرب آمل جاری است.
- ۲۶- اقبال عباس و پیرنیاحسن: تاریخ ایران، تهران، خیام، ۱۳۷۰، ص ۱۱۴ .
- ۲۷- آملی، اولیاء الله: تاریخ رویان، بکوشش منوچهر ستوده، بی تا، ۱۳۴۸، ص ۱ .
- ۲۸- فی المثل نک ؛ لسترنج، گای: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۳۹۹ .
- ۲۹- به نظر برخی رستم‌دار نام جدیدتر رویان است و محدوده آنها تفاوتی با هم ندارد. رک: مجتهدزاده: همانجا، ص ۱۳۲ .
- ۳۰- برخی از محققان رستم‌دار را ادامه اسمی ولایت رویان دانسته‌اند: نک: ستوده، منوچهر: تاریخ رویان، ص ۱۶ .
- ۳۱- فرمانروایان پادوسبانی با القاب اسپهبد، استندار و ملکان نامیده می‌شدند.
- ۳۲- این سلسله به مدت هزار سال از ۲۲ تا ۱۰۰۶ هجری دوام آورد و همان طوری که گفته شد به دست فرهاد خان سردار شاه عباس یکم صفوی در ۱۰۰۶ هجری قمری برافتاد و نور جزئی از حکومت مرکزی و متمرکز صفویه گردید.

- ۳۳- مهرآبادی، میترا: خاندانهای حکومت‌گر در ایران باستان، تهران، انتشارات فتحی، ۱۳۷۲، ص ۸۰.
- ۳۴- مستوفی، حمدالله: نزهت القلوب، بکوشش گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۱۶۰.
- ۳۵- در این منابع نام نور به شکل‌های مختلفی مثل، نور، ولایت نور، قلعه نور، نور رودبار، نور بژم (گردنه) و غیره آمده است.
- ۳۶- خورموجی، محمدجعفر: حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، نشر نی، چ ۲، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷ و ۲۳۸.
- ۳۷- مأخذ: فرمانداری شهرستان نور، نقشه تقسیمات سیاسی شهرستان، ۱۳۸۰.
- ۳۸- تمیشان نامی است که از شهر تاریخی همیشه پایتخت فریدون پیشدادی باقی مانده و اکنون در نزدیکی پارک جنگلی نور واقع است.
- ۳۹- مجتهدزاده: همانجا، ص ۶۸.
- ۴۰- بینایی، قوام الدین: «جغرافیای تاریخی نور»، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال ۱۳۷۰، ص ۶۳.
- ۴۱- همانجا: همان صفحه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۴۲- مجتهدزاده: همانجا، صص ۶۷-۶۸.
- ۴۳- همانجا: همان صفحه.
- ۴۴- بینایی: همانجا، ص ۶۶.
- ۴۵- همانجا: همان صفحه.
- ۴۶- مجتهدزاده: همانجا، ص ۷۴.
- ۴۷- همانجا: ص ۶۹.
- ۴۸- همانجا: ص ۷۰.
- ۴۹- همانجا: همان صفحه.

- ۵۰- چمستان جزء روستاهای قشلاقی منطقه ناتل رستاق شهرستان نور است نه بیلاقی.
- ۵۱- میرزا کاظم خان نظام الملک نوری پسر میرزا آقاخان که در دورهٔ صدارت پدرش فرمانده سپاهیان و ارتش ایران بود.
- ۵۲- سفرنامه ناصرالدین شاه به نقل از مجتهدزاده: همانجا، صص ۷۵-۷۴.
- ۵۳- ملگونف، کریگوری: سفرنامه سواحل جنوبی خزر، ترجمه مسعود گلزاری، تهران، دادجو، ۱۳۶۴، صص ۱۳۵-۱۳۴.
- ۵۴- نامی، میرزا ابراهیم: سفرنامه استراباد، مازندران و گیلان، بکوشش مسعود گلزاری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵، صص ۱۳۷-۱۳۴.
- ۵۵- سفرنامه مکنزی به نقل از ستوده، منوچهر: از آستارا تا استراباد، ج ۲، آثار و بناهای مازندران غربی، تهران، انجمن آثار ملی، بی تا، صص ۳۲۹-۳۲۸.
- ۵۶- رابینو، هیائیت لویی (ه.ل): مازندران و استراباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، صص ۶۱.

منابع و ماخذ

- ۱- آملی، اولیاءالله: تاریخ رویان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بی تا، ۱۳۴۸ و به کوشش عباس خلیلی، تهران، کتابخانه اقبال، ۱۳۱۳ ش / ۱۲۸۳ ق.
- ۲- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن: تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۳- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان: التدوین فی احوال جبال شروین (تاریخ سوادکوه مازندران)، به کوشش مصطفی احمد راده، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳.
- ۴- اعظمی سنگسری، چراغعلی: گاوبارگان پادوسپانی بازماندگان ساسانیان در رویان ۲۲ تا ۱۰۰۶ هجری، بی جا، بی تا، بی تا.
- ۵- اقبال آشتیانی، عباس و پیرنیا، حسن: تاریخ ایران، تهران، خیام، ۱۳۷۰.
- ۶- بینایی، قوام الدین: «آبادیهای تاریخی از یاد رفته»، مجموعه مقالات بازخوانی

- تاریخ مازندران، به کوشش اسدالله عمادی، ساری، انتشارات فرهنگ خانه مازندران، جلد اول، زمستان ۱۳۷۲.
- ۷- بینایی، قوام‌الدین، «جغرافیای تاریخی بلده نور»، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۰.
- ۸- پیرنیا، حسن: تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)، یک جلدی، تهران، نشر نامک، جلد اول، ۱۳۸۴.
- ۹- خورموجی، محمد جعفر: حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۱۰- رابینو، هیانیت لویی (ه.ل): سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۱- زریاب خوبی، عباس: «پادوسپانیان»، دانشنامه جهان اسلام، حرف ب، جزء دوم، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۱۲- ستوده، منوچهر: از آستارا تا استرآباد، آثار و بناهای مازندران غربی، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی، بی تا، جلد سوم.
- ۱۳- ستوده، منوچهر: مقدمه تاریخ رویان اولیاءالله آملی، تهران، بی نا، ۱۳۴۸.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله: حماسه سرایی در ایران، تهران، امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۹.
- ۱۵- ظفری، داود: تاریخ ناتل، محمودآباد، ناشر مؤلف، چ عرفان، اسفند ۱۳۷۹.
- ۱۶- فرای، ریچارد نیلسون (رن): تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ج ۴.
- ۱۷- فرمانداری شهرستان نور، بایگانی اسناد و آمار، اطلاعات و نقشه مربوط به تقسیمات سیاسی شهرستان نور، ۱۳۸۰.
- ۱۸- کریستین سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.

- ۱۹- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین: تاریخ‌خانی، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ۲۰- لسترنج، گای: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۲۱- لین پول، استانلی و بارتولد، ولادیمیر و دیگران: تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر، ترجمه صادق سجادی و دیگران، تهران نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- ۲۲- مادلونگ، ویلفرد: پادوسبانیان، ترجمه سودابه مهدوی، مجله اباختر، ش ۲، زیر نظر سیروس مهدوی، ساری، انتشارات پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۲۳- مجتهدزاده، پیروز: شهرستان نور، تهران، صبح امروز، ۱۳۵۱.
- ۲۴- مرعشی، سید میر‌ظهورالدین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسییحی، تهران، شرق، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۲۵- تاریخ گیلان و دیلمستان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۲۶- مستوفی، حمدالله: نزهت القلوب، به کوشش گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲. و بکوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۲۷- ملگونف، گریگوری: سفرنامه، ترجمه، مسعود گلزاری، تهران، دادجو، چ اول، ۱۳۶۴ و ترجمه دکتر امیر هوشنگ امینی، با عنوان سفرنامه سواحل جنوبی خزر، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۶.
- ۲۸- مهرآبادی، میترا: تاریخ خاندانهای حکومتگر در ایران باستان، تهران، انتشارات فتحی، ۱۳۷۲.
- ۲۹- نامی، میرزا ابراهیم: سفرنامه استراباد، مازندران و گیلان، بکوشش مسعود گلزاری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- ۳۰- یوشیچ، نیما: برگزیده آثار به انضمام یادداشتهای روزانه، بکوشش سیروس طاهباز، تهران، بزرگمهر، ۱۳۶۹.